۲۹۳۱ مصر
کتابخانه مرکزی آستان قدس
۲۴۲۹
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

۴۳۱۲۸
۵۴۲
۱۷۰
۵۴۵۴
آستان مقدس قدس
ف شد
مجدید ۱۰۳

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب نصایح الملوک فی السیر و السلوک فارسی
مصنف آقا میرزا رضای خوشنویس
مؤلف
خطی سنگی نستعلیق طبع طهران
چاپی
سال طبع یا تحریر ۱۲۹۰ ق عدد اوراق
جزء کتب اخلاق شماره ۵۴۲
شماره عمومی ۲۴۲۹ شماره قبض ۲۹۳۱
واقف (حاج) عماد فهرسی محمد تاریخ وقف تیر ۱۳۱۰
طول ۱۷ عرض ۱۰ قطع

اسید زدائی شد ۹۸/۹/۵
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد
اسید زدائی شد
۸۵/۶/۲۴

... اسناد ملی ...
وقف کتابخانه ...

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین محمد وآله الطاهرین

اما بعد این رساله ایست مشتمل بر مواعظ و اندرز سلاطین عجم

و مشعر بر کیفیت معاشات با بنی آدم در هر نقطه اش نکته نهانست

و معنی کلام الملوک ملوک الکلام در ایوان سخن گان زربان

هوشمندیست گر از تحت الثری آید بلندیست و این کتاب نامیده

شد بنصایح الملوک في السير والسلوك واز هر یک سخنی که از

اندرز: نصیحت

از در: لایق و سزاوار

این

این مختصر یست نوشته میشود تا خوانندگان را فایدتی باشد

نخستین پیشدادیانند کیومرث میفرماید شادی بسیار سرشت

را خود پسند کند کامرانی بسیار دل را بمیراند آنچه بر داد و دهش

میفزایند روزگار فرمانروایی پیروزتر شود و هرچه در راه سستی

پای پیش نهند کار بهتر از پیش رود هوشنگ میفرماید سختی دنیا

در چهار چیز است بینوایی در شیخوخت بیماری در غربت

قرض در وقت قلت و باز ماندن از رفیق در رحلت پادشاه

باید سه چیز را عادت کند درنگ در عقوبات و شتاب

در خیرات و صبر در حادثات میفرماید سه زیانیست که چاره پذیر

پیشداد: عادل
سرشت: طبیعت
پیروز: منصور و مظفر و میمون
درنگ: تاخیر و آرام

سال ۱۳۴۷ خورشیدی
بازنویسی شد ...

رشک
غیرت، حسد

نیست دشمنی خویشان رشک همسران خواست خسرودن
دو چیز را فراموش نباید کرد خدا و مرگ را و دو چیز را از یاد باید
برد اول نیکویی نمودن باکسان دویم بدی دیدن از کسان

گیتی
دنیا و روزگار

فرمود اگر ترا چهار چیز باشد در گیتی برخورداری اول
راستگویی و درست کرداری دویم پایداری در دوستی

کنایه از کسب کردن
و زحمت کشیدن

سیم پاکدامنی چهارم نانی از دسترنج خود فراهم آوری با
دوستان اتفاق نمایی طهمورث پیغمبر باید که پادشاه صاحب فکر
باید در گاه خشم و غضب آن نماید که در وقت رضا تدارک آن قیام
توان نمود ایرج پیغمبر باید از مردمان گیتی در شگفتم که توانگر را

شگفت
عجب و حیرت

زانده وخته

تیمار
ملیح

ازانده وخته دانند و در بی نیازیست آسایش را در بسیاری
دانند و در اندکیست بزرگواری را از مردمان چشم دارند
و در نیکوکاریست تندرستی را از تن آسانی دانند و از بردن

تن آسان
آسوده

سختی و بردباریست منوچهر پیغمبر باید پادشاه را بر سپاه و رعایا
حقوقیست و رعایا و سپاه را بر پادشاه حقیست اما حقوق
پادشاه بر سپاه آنست که ویرا اطاعت نمایند و با دشمن
ملک محاربه نمایند و حق سپاه بر پادشاه آنست که علوفات
ایشانرا بدون تاخیر برساند و حق پادشاه بر رعیت آنست
که نفس و مال از او دریغ ندارند و خراج پادشاه را بطوع و رغبت

طوع
فرمانبرداری

ادا نمایند و فرمان او را گردن نهند و حق رعیت بر پادشاه
آنست که با ایشان داد کنند و مال و اجناس از آنها بزور نستانند | داد / عدالت ۱۰
و باید که عفو و اغماض بر مزاج پادشاه غالب باشد و عقوبت کمتر
فرماید و اگر کسی را بناحق کشته باشند باید پادشاه خود در تک
قتل او نشده بورثه مقتول بسپارد تا با ایشان بطریق شرع
رفتار نمایند نوذر میفرماید کسی را که این چهار خوی باشد دوستی را | خوی / عادت
نشاید اول آنکه بدی در تو ببیند و ترا از آن باز ندارد دوم
آنکه هنری از تو ببیند او را بده چندان نماید سیم اگر بتو نفعی رساند
او را بخاطر دارد و چون از تو سودی ببیند آنرا فراموش کند | سود / نفع و فایده ۱۱

چهارم

چهارم هرگاه گناه اندک از تو ببیند بر تو گیرد و عذر نپذیرد | کی / وکیا هر دو / یعنی پادشاه / پادشاهان است ۱۲
کیانیان کیقباد از سخنان اوست که میفرماید از دوستی که
بتو سودی نرسد از دشمنی او نیز زیان نخواهد رسید و میفرماید | زیان / ضرر ۱۳
بنای هر پادشاه باندازهٔ همت و بزرگی اوست گویند در اوقات
که رعایای مازندران سر از اطاعت او باز زده بودند حاکم
صورت واقعه را بعرض رسانید و در این باب از رای دوربین | رای / عقل و تدبیر ۱۴
کیقباد استعلام نمود شهریار آفاق فرمان داد که نوشته بایشان
ارسال دارند مشتمل بر وعید و تهدید و اینکلمات را در او درج نمایند
که باید رعیت در معرفت حاجت بسرور و صاحب خود کمتر از کلنگ | کلنگ / مرغ درنا ۱۵

وکس بخل نباشد که همیشه ایشان یکی از خویشتن را بر خود امیر
بسازند و فرمان او را گردن نهند و میباید اقتدا با مورچگان
نمایند در آماده کردن توشه و نظم امور مردمان و قوت معیشت
ایشان منوط و مربوط است بعدل پادشاه و برعایت راعی و سیاست
حاکم زیرا که خلایق بمثابه بهائمند که همت ایشان به اکتساب معاش
و ادخار ما یحتاج مقصور باشد و بهجت ایشان به تحصیل لذات و تمتع
موقوف بود و پادشاه سایه رحمت پروردگار است بر بسیط زمین
که تشنگان بادیه حرمان و گرمازدگان تموز مشقت را از منهل قرب
عدل و مشرب زلال فضل او شراب نوال چشند پس کافه عباد

بخل — زفتی
راعی — پرستار
بسیط — گشادگی
منهل — چشمه
نوال — عطا و جود

وعامه

و عامه انام را از پادشاهی قاهر و سلطانی عادل گزیر نباشد
تا نسق اعمال و انتظام اشغال ایشان بر سنن استقامت
و سمت عدل مطرز باشد کیکاوس میفرماید بهترین چیزها
صحت است و بالاتر از آن آسایش کشور و گواراتر از آن
توانگری و لذت دارتر جوانی و عزیزتر از آن دیانت
لهراسب میفرماید پادشاه باید در تادیب مجرمان و تعذیب
مخطیان و پاداش اعمال ناپسند ایشان مانند طبیب حاذق
باشد که چون خواهد جزو علیل را مداوا کند آنرا قطع و جرح نماید
تا از مواد فاسده پاک شود بعد التیام نماید یعنی پادشاه چو

گزیر — چاره
نسق — ترتیب
سمت — نشان
مجرم — گناهکار
مخطی — خطاکار
مواد — جمع ماده

کتابخانه مرکزی آستان قدس

گردنکش
نافرمان
برگردنکشان دست یابد وایشان را بیازارد پس آن
نوازش نماید اسفندیار میفرماید آنانکه دین ندارند با مردگان
شایسته
لایق وسزاوار
درنظر بصیرت هردو میسا وبند وشایسته امانت نباشد آنرا
که دین نباشد ومیفرماید که روانیست پادشاه را که حسد برد
بردیگر ملوک مگر بحسن سیرت وپادشاه باید که آرزو برد به حصول
صیت
آوازه
نام نیک وسعی نماید تاصیت عدلش درآفاق منتشر شود
رنج
سختی
ومیفرماید فضل پادشاه برزیردست آنست که او قادرست بر رنج
رای
تدبیر
واحسان فرمودن یعنی پادشاه همایون رای باید که وسایط عقد
اولوالالباب
صاحبان خرد
مهمات بشناسد وصدق رعایت درتربیت اولوالالباب

مصروف

اکرام
عزت
مصروف دارد چه ایشان قدر اکرام شناسند وشکر
احسان
نیکی
احسان گذارند چنانچه آثار آن از حاشیه روزگار محو نشود
وهم او فرموده هرکه بنام فریفته شود بنان درماند وهرکه
خوی
عادت
بنان خیانت نماید بجان درماند بهمن میفرماید نیکوترین خویها
داد است وخودسپری زبان اندیشها باشد او فرموده دلیر
بددل
ترسنده
آنست که ماندن نام نیک را ستایش زبانی برگزیند وبددل
ستایش
مدح
کسی است که ستایش زبانی را از نام جاوید برتر داند رستم
میفرماید هرحادثه که روی نماید آنرا بصرف مال دفع توان نمود
حرب
جنگ
مگر حرب که درآن از سر جان شیرین باید گذشت یکی از حکما فرموده

که مرد شجاع باید صاحب تدبیر باشد چه اگر اعتماد کلی بر قوت
و شجاعت نماید باشد که جراحتی بیند که التیام نپذیرد
شاهد این مطلب کلام معجز نظام حضرت امام همام اسدالله الغالب
امیر المؤمنین علیه السلام است که در روز جنگ با عمرو بن عبدود
فرمودند که الحرب خدعة و آداب میفرماید هر که در دوستی ترا
ستایش نماید بچیزی که در تو نیست در دم دشمنی نیز گوید آنچه در تو
نباشد و میفرماید هرگاه اندوهی بشما برسد اندوهی بزرگتر از
آنرا بیاد آرید تا آنکه رنج شما کم گردد و میفرماید نیکوترین خوی
پادشاه راستگوئی میباشد که بیم دشمن و امید دوست در آن نیست

التیام: باصلاح آوردن
جراحت: زخم
عَبدِوَد: بندهٔ بت
خدعه: تدبیر
بیم: ترس

و میفرماید

و میفرماید جود ناخواسته دادن است چه پس از خواستن پاداش
خواهش باشد پیامانیان آردشیر میفرماید پادشاهی نتوان کرد
مگر با سپاه و سپاه گرد نیاید مگر بزر و سیم و سیم اندوخته نشود
مگر بزیردست پروری و زیردست را نگاه نتوان داشت
مگر بعدل و میفرماید پادشاه باید چهار خوی داشته باشد
اول پسندیده فطرت دویم بزرگ منشی سیم خشم بر بدان
چهارم مهربانی بر نیکان هرمز میفرماید هر که را چهار خوی نباشد
سزاوار سرداری سپاه نباشد اول دور اندیش باشد
چنانکه در آغاز انجام را ببیند دویم چندان دانشمند باشد

جود: بخششی را گویند که زیادت از مال را انفاق کنند
گِرد: جمع
فطرت: خلقت و سرشت
آغاز انجام: اول آخر

که از هرچه ناپسند باشد بپرهیزد سیم چنان پردل باشد که از هر سختی
که پیش آید نترسد چهارم آنکه اندوختههای گیتی را نزد او بهائی
نباشد و ابقاء وعده از لوازم او باشد بهرام میفرماید
چهار چیز است که از چهار چیز ناگزیر است پادشاه از دستور
زن از شوی اسب از تازیانه شمشیر از آب و میفرماید
بهترین ذخیرها قناعت است و بهترین جاها جود است و بهترین
خویشیها مودت است نوشیروان میفرماید روز باد خواب
نیکوست و روز باران باده نوشیدن و روز ابر گرمابه
رفتن و روز آفتاب بکارهای لازم پرداختن و میفرماید روز و شب

آینده

پردل: شجاع و دلاور
بها: قدر و قیمت
گزیر: چاره
دستور: وزیر و منشی
جود: بخشش بسیار
مودت: دوستی
گرمابه: حمام

آینده و رونده است از گردش کارها در شگفت مشو و اگر
خواهی راز تو دشمن بداندیش و دوست مگو و میفرماید بیشتر آفات
سخن بر خواهش مردمان گوی تا همه دلها جای تو باشد و میفرماید
اندک از دنیا با کمی اندوه گواراتر است از بسیاری با محنت
و صواب چنان نمود که بساط کلمات را بر نصایح انوشیروان
که باتفاق اعدل ملوک آفاق است طی نمائیم خدا تعالی همگانرا
توفیق اکتساب خیرات کرامت کناد و بر طلب رضای خود
حریص گرداناد انه لطیف مجیب
والیه انیب ۱۲۹۰

شگفت: عجب
بساط: بازنمودن و افکندن بر چیز
مجیب: برآرنده آرزوها